

علل عمده گرایش به پلورالیسم دینی در غرب و پاره‌ای از نقدهای وارد بر آن

زهرا توازینی*
الهام اوستادی**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۴

چکیده

نظر به تعدد و تنوع ادیان در روزگار ما و ادعایی که هر یک از آنها مبنی بر حقیقت و نجات دارند، رویکردهای مختلفی خصوصاً در عصر حاضر نسبت به چنین ادعاهایی مطرح شده است که عمدتاً بستر آن در غرب فراهم گردیده است. الهیات مسیحی که بیش از هر دین دیگری خود را در مواجهه با پیروان ادیان و نحله‌های مختلف فکری دیده و از طرفی بر حقیقت و نجات تأکید دارد، اکنون با این مسئله جدی روبه‌روست که مدعیان ادیان دیگر نیز همین ادعا را داشته و بنابراین یا باید در مقابل حریفان جدی خود بایستند و یا کثرت آنها را به رسمیت بشناسد و به گونه‌ای به پلورالیسم دینی تن دردهد. آنچه در غرب اتفاق افتاده است، صورت اخیر مسئله است که با تلاش‌های متکلم معاصر مسیحی، جناب «جان هیک» بیشتر پیوند خورده است. در بینش جان هیک کثرت ادیان به رسمیت شناخته شده و او سهمی برای حقیقت و نجات آنها قایل شده است. عللی همچون توسعه ارتباطات، معاشرت با پیروان ادیان گوناگون، افول معنویت و در مواردی وجود آموزه‌هایی عقل‌گریز در ذات پارادوکسیکال دین مسیحی، انحصارطلبی و علل دیگر از عوامل عمده گرایش به پلورالیسم دینی و سبب تقویت بنیان‌های این نوع نگرش گردیده است. نویسندگان این مقاله با عنایت به اهمیت موضوع در صدد استقرای آن علل بوده و حتی الامکان با بررسی پاره‌ای از نقدهای وارد بر آنها در پی آن‌اند چشم اندازی از علت عدم اقبال متکلمان مسلمان را به این نوع اندیشه ترسیم نمایند.

واژگان کلیدی: پلورالیسم، کثرت‌گرایی، علل گرایش به پلورالیسم، نقد پلورالیسم، جان هیک.

مقدمه و طرح مسئله

پلورالیسم دینی دیدگاهی در الهیات مسیحیت بوده و به نظر می‌رسد ناشی از تحریف دین مزبور باشد. این نگرش در ابتدا با این رأی که جمله ادیان راهی به سوی نجات و رستگاری دارند، پا به عرصه نهاد؛ لکن سپس تا بدانجا پیش رفت که همه ادیان را اعم از توحیدی و غیر توحیدی، بهره‌مند از حق و واجد حقانیت انگاشت. صرف نظر از نقاط قوت پلورالیسم پاره‌ای از نقدها متوجه این نگاهی است که امروزه در غرب طرفداران بسیاری دارد. نقادانی که به طور جدی پلورالیسم را آماج حملات خود قرار داده‌اند، عموماً متکلمانی هستند که دغدغه دفاع از اصول عقاید خود دارند.

در این تحقیق سعی شده است پاره‌ای از علل گرایش به پلورالیسم دینی در غرب واکاوی شوند. این علل می‌توانند جنبه جامعه‌شناختی داشته باشند و از سویی می‌توانند به ذات دین هم مربوط باشند؛ همچنان که برخی بر این باورند که پاره‌ای علل و زمینه‌های گرایش به پلورالیسم ریشه در طبیعت پارادوکسیکال مسیحیت و دین تحریف شده آن دارد. جان هیک به عنوان مدافع جدی نظریه پلورالیسم خود از کسانی است که با نگاه جامعه‌شناختی سعی در القای دینی آن دارد. او این اعتقاد را ندارد که باور به پلورالیسم ناشی از یک عقیده تحریفی در مسیحیت باشد، بلکه او ضمن دفاع از پلورالیسم، آن را ضرورتی انکارناپذیر برای جامعه امروزی می‌داند. اما اینکه دلیل وی برای دفاع از این عقیده چیست و چه نقدهایی می‌تواند آن را در حد یک ایده متزلزل تنزل دهد، مطلبی است که نویسندگان این مقاله در این نوشتار آن را پی می‌گیرند.

ایضاح مفهومی: واژه پلورال (Plural) به معنای جمع و کثرت و پلورالیسم (Pluralism) یعنی کثرت‌گرایی، چندگان‌گرایی و چندگانگی (آریان پور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹۷) است که با افزودن صفت «Religious» به آن، این اصطلاح در حوزه دین‌شناسی معنا می‌یابد. نخستین بار واژه پلورالیسم در حوزه کلیسا به کار رفته است و اشخاصی را که در کلیسا دارای مناصب و مشاغل گوناگون بودند، پلورالیست می‌نامیدند (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۲۱/اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۸)، سپس در عرصه‌های

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی به کار گرفته شده است؛ از همین روی پلورالیسم به حَسَب ساحت های مختلف تقسیم پذیر است. نقطه مشترک کاربرد این واژه در این حوزه ها در به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است.

برخی از اندیشمندان اقسام گوناگونی برای پلورالیسم دینی قایل شده اند (ر.ک: لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۸ / یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷-۲۹۴ / محمدرضایی، ۱۳۸۴، ص ۵۹-۶۰ / رجبی نیا، ۱۳۸۱، ص ۵۱-۵۲ / اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۷) که به اختصار چنین است:

۱. پلورالیسم دینی حقیقت شناختی (پلورالیسم در حَقانیت): جهت مطرح در آن، مسئله حق و باطل در مورد ادیان است؛ یعنی اعتقاد به اینکه حقیقت دینی در ادیان بزرگ غیر مسیحی کمتر از حقیقت دینی در مسیحیت نیست. کثرت گرایان دینی مدعی اند علی رغم این واقعیت که ادیان دعاوی متناقضی نسبت به حق، نجات، درست و نادرست، بایدها و نبایدها، تاریخ و بشر دارند، همه این دعاوی می توانند نسبت به جهان بینی هایی که خاستگاه آن اقوال و ادعاها هستند، درست باشند. به عبارت دیگر حقیقت، مجموعه ای از اجزا و عناصری است که هر کدام از این عناصر و اجزا در هر یک از ادیان یافت می شوند؛ بنابراین ما هیچ دین جامعی نداریم، بلکه مجموعه ای از ادیان داریم که هر یک سهمی از حقیقت دارند. دین امر واحدی است که چهره هایی مختلف دارد. اختلاف در جوهر ادیان نیست، بلکه در فهم دین است.

۲. پلورالیسم دینی معرفت شناختی: این رویکرد با مسئله توجیه اعتقادات دینی ارتباط دارد و می توان آن را چنین بیان نمود: پیروان ادیان بزرگ جهان نسبت به توجیه اعتقاد دینی خودشان با هم برابرند و توجیه مسیحیان از دین خود نسبت به توجیه پیروان ادیان دیگر بهتر نیست.

۳. پلورالیسم دینی هنجاری (پلورالیسم در رفتار): این معنا تکیه بر زندگی و همزیستی مسالمت آمیز برای جلوگیری از جنگ ها و تخاصم ها دارد و بر اساس آن مسیحیان اخلاقاً وظیفه دارند پیروان ادیان و سنت های غیر مسیحی را محترم بشمارند.

۴. پلورالیسم دینی وظیفه شناختی: این وجه به اراده یا امر الهی مربوط می شود که بر اساس آن برای اطاعت او امر الهی نیازی نیست حتماً باید مسیحی بود؛ بلکه از طریق

آموزه‌های سایر ادیان نیز می‌توان اوامر خداوند را به جا آورد.

۵. پلورالیسم دینی نجات شناختی (پلورالیسم در رستگاری): این نوع پلورالیسم با مسئله نجات و رستگاری در ادیان مختلف سرکار دارد و مدّعی آن این است که غیر مسیحیان می‌توانند به نجات و رستگاری دست یابند. پلورالیسم دینی نجات در مقابل دو نظریه انحصارگرایی و شمول‌گرایی قرار دارد. پیروان پلورالیسم دینی، رستگاری عیسوی را شامل غیر مسیحیان نیز می‌دانند و بر این باورند «ادیان مختلف جریان‌های متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع متفاوتی در تاریخ بشر آغاز گردیده و خودآگاهی عقلی خود را درون یک فضای فرهنگی باز یافته است» (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۲۵۴)؛ از این رو «تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه همه ادیان می‌توانند مایه رستگاری پیروان خود شوند. راه‌های متعدّد و متکثّری در این زمینه وجود دارد» (همو، ۱۳۷۸، ص ۶۹). در نتیجه اولاً پیروی از برنامه‌های هر یک از ادیان یا مکاتب می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد؛ ثانیاً نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر بسته، خصومت‌ها و مجادلات دینی جای خود را به همدلی و هم‌سویی می‌دهند.

۱. پیشینه و خاستگاه پیدایش دیدگاه پلورالیسم

هرچند گرایش به تکثّرگرایی در مسیحیت جدید روی داده است، بارقه‌هایی از آن را می‌توان در گذشته تاریخی مسیحیت مشاهده کرد؛ چنان‌که از اندیشه‌های سیسرون در قرن اول بعد از میلاد و سنت اگوستین در قرن پنجم، گونه‌ای از پلورالیسم فهمیده می‌شود (فروغی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۴). یانیس مسکینوس از نخستین کسانی بوده که ایده تفاهم و تبادل ادیان را مطرح کرده است. یوحنا دمشقی هم در سده‌های هفتم و هشتم هجری کتاب‌هایی در این زمینه به نگارش درآورده است (قدردان ملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). نیکولاس سوسایی در قرن پانزدهم میلادی در رساله‌ای به نام صلح میان گونه‌های مختلف ایمان گفت و گویی خیالی را در بین نمایندگان ادیان بزرگ تصویر کرده، چنین

می‌گوید: «در میان کسانی که مطابق با اصول عقل می‌زیند، تنها یک دین و شریعت وجود دارد که زیربنای شعائر دینی متفاوت را تشکیل می‌دهد. پس در بهشت عقل، هماهنگی میان ادیان برقرار است» (ر.ک: سروش، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳).

لوترسه در سال ۱۸۴۱ میلادی نخستین بار پلورالیسم را در کتاب خود *مابعدالطبیعه*، وارد فلسفه کرد (اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). علاوه بر او می‌توان براهین جدیدی را در اثبات این تفکر در آثار متکلمان نظیر *کارل بارث* (۱۸۸۶-۱۹۶۸) و *کارل رانر* (۱۹۰۴-۱۹۸۴) مشاهده کرد (قدردان ملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۷). *کارل رانر* متکلم کاتولیک، در دوران جنگ جهانی دوم این نظریه را مطرح کرد که مسیحیان می‌توانند بپذیرند کسی به طور رسمی مسیحی نباشد، ولی خداوند به دلیل شیوه زندگی و اخلاقش او را در شمار مسیحیان بیاورد. به نظر *رانر* کسانی که زندگی و اخلاق خوبی داشته باشند، درحقیقت مسیحی‌اند، هرچند در ظاهر مسیحی نباشند. او چنین کسانی را «مسیحیان بی‌نام» نامید.

با ارائه این نظریه شمول‌گرایانه راه برای پیدایش پلورالیسم باز شد (ر.ک: هیک، ۱۳۷۸، ص ۶۸/ پترسون و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۱۴-۴۱۵/ الیاده، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰-۳۴۱). حتی می‌توان اندیشه وحدت ادیان و دارابودن یک حقیقت واحد توسط آنان را پیش از *جان هیک* در آثار *لسینگ*، *شلایرماخر*، *امرسون*، *اتو* و *توین بی* مشاهده کرد (لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۴۶). از نظر *شلایرماخر* کثرت ادیان نتیجه احساسات و تجربیات دینی متنوع است و به همین دلیل همه ادیان دربردارنده حقیقت الهی هستند. با این حال این ادیان می‌توانند بازتاب مراحل مختلف رشد معنوی نیز باشند. همچنین *رودلف اتو* (۱۸۶۹-۱۹۲۷) تحت تأثیر افکار *شلایرماخر* گوهر همه ادیان را قداست می‌داند. *شلایرماخر* و *اتو* هر دو مدعی وجود لبّ مشترک و یا گوهر دین هستند (همان، ص ۱۸). از دیگر متفکران غربی که دارای نوعی اندیشه پلورالیستی یا نزدیک به آن هستند می‌توان از *ارنست ترلج* (۱۸۶۵-۱۹۲۳) نام برد. او معتقد بود همه ادیان دربردارنده حقیقتی نسبی هستند که صورت‌های خاصی از آنها به وسیله فرهنگ تعیین شده و هر دینی صرفاً برای تابعان خود هنجار محسوب می‌شود (همان، ص ۲۲-۲۳).

ولی از آنجا که مبانی دیدگاه پلورالیسم به طور مبسوط از سوی متکلم و فیلسوف

دین جان هاروارد هیک (John Harwood Hick) (۱۹۲۲-۲۰۱۲) مطرح گردید و او بیش از سایرین در گسترش آن اهتمام ورزید، وی را به عنوان بنیانگذار پلورالیسم (کثرت گرایی) می شناسند. به همین جهت است که بیشترین ارجاعات در خصوص پلورالیسم به آثار جان هیک است: جان هیک در راستای تبیین اندیشه خویش به نظریه پردازی اکتفا نکرده، افزون بر سخنرانی با عمل به اصول نظریه اش بر بسط نظریه پلورالیسم همّت گماشت. او در سال های ۱۹۸۶-۱۹۸۷ سلسله سخنرانی هایی با عنوان «Gifford Lectures» ایراد کرد و به خاطر تفکر نو و عمیق در دین به سال ۱۹۹۱ جایزه «Grawemeyer» را دریافت کرد. وی در واکنش به تبعیض سازمان ها و نهادهای رسمی، سازمانی داوطلبانه به نام «تمام ادیان برای نژاد واحد» یا به اختصار «افور» را با مدیریت جمعی از اقلشار مختلف اعم از مسلمان، یهودی، مسیحی، کمونیست، اومانیست و مارکسیست بنا نهاد. هدف این گروه کمک های بشردوستانه به اقلیت های نژادی در پیدا کردن راه آسان تر در پیچ و خم های فراوان سازمان های دولتی بود. کمک به مسلمانان در کسب مجوز برای تبدیل منازل مسکونی به مسجد از جمله خدمات این گروه داوطلب به شمار می آید. جان هیک با تدوین جزوه ای با محتوای محکومیت های گذشته سران احزاب نژادپرست، به مقابله با آنان پرداخت که به همین سبب نیز مورد تهدید قرار گرفت (ر.ک: هیک، ۱۳۷۸، ص ۲۴-۳۰).

هیک ضمن ریاست تشکیلات دولتی به نام «هیئت مذهبی و فرهنگی کمیته روابط جامعه بیرمنگام» با توجه به اجباری بودن آموزش دین در مدارس انگلستان و سنتی و منحصرأ م مسیحی بودن برنامه درسی در شهر بیرمنگامی که مملو از بچه های مهاجران غیر مسیحی بود، بازنویسی مطالب درسی آموزشی در زمینه مذهب را توصیه کرد و سرانجام با همراهی عده ای به برنامه درسی ای دست یافتند که بر اساس آن هر محصل می توانست بیش از یک مذهب را فراگیرد و به این ترتیب آنها قادر می شدند در مورد دین خاص خود نیز اطلاع پیدا کنند (همان، ص ۲۹-۳۱). به این ترتیب جان هیک پایه های دیدگاه پلورالیستی خود را در بیان و در عمل استوار ساخت تا بدین نحو طریقی برای زندگی مسالمت آمیز و دور از تخاصم بین مسیحیان و پیروان سایر ادیان بگشاید.

۲. علل گرایش به پلورالیسم

هرچند تلاش‌های بی‌وقفه جناب میک در هدایت انگیزش‌ها برای روی آوردن به اندیشه پلورالیستی تأثیر چشمگیری داشت، صرف این تلاش‌ها برای این حجم از گرایش کافی نبود، بلکه علل متعددی در پیدایش و گرایش به نظریه پلورالیسم نقش داشته‌اند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. توسعه ارتباطات و معاشرت با پیروان ادیان گوناگون: یکی از علل اصلی که به جان میک در طرح نظریه پلورالیسم کمک شایانی نموده است، وجود شهروندانی از قومیت‌های مختلف اعم از سیاه‌پوستان و سفیدپوستان با گرایش‌های مختلف دینی همچون مسلمانان مهاجر از پاکستان و بنگلادش و یا سیک‌های مهاجر پنجابی، هندوهای گجرات، بودایی‌ها، بهائیان، انگلیسی‌های نژادپرست، مسیحیان تندرو جامائیکا و ترینیدا و یهودیان در محیط زندگی میک در شهر بیرمنگام بود. به همین جهت او بیرمنگام را شهری پلورالیستی (همان، ص ۲۲) و چندایمانی (همو، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۵۰) معرفی می‌کند.

میک در مجاورت با همسایگانی که پیرو ادیان دیگر بودند، دریافت که در مجموع آنها نسبت به مسیحیان از عشق، نوعدوستی و در ستکاری کمتری برخوردار نیستند، بلکه آنان نیز در مشکلات و رفع حوائج دیگران و تربیت صحیح فرزندان‌شان و عمل به قوانین کوشا هستند و از ایمان ضعیف‌تری در اجرای اعمال دینی برخوردار نیستند؛ از این رو اذعان داشت انسان‌های خوب و بد و درجات خوبی و بدی در همه جوامع دینی حتی مسیحیت وجود دارد و مسیحیان در مجموع از نظر اخلاقی و معنوی نسبت به دیگر ادیان متمایز و برجسته نیستند (همو، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۵۰-۵۱ و ۱۳۷۸، ص ۲۴)، بلکه آزار و شکنجه یهودیان، جنگ‌های صلیبی، سوزاندن افراد از دین برگشته، تصرف و استثمار آنچه جهان سوم نامیده می‌شود، دو جنگ هولناکی که بین ملت‌های مسیحی در قرن بیستم رخ داد و طی آن میلیون‌ها انسان کشته شد، همه در کارنامه مسیحیان موجود است (همو، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۵۰-۵۱).

جان هیک بر اثر مجاورت با مهاجرانی که وابستگی به دین خاصی داشتند، از نزدیک در جریان بعضی از آموزه‌های کلان دینی سایر ادیان قرار گرفت؛ مثلاً دریافت که یک مسلمان نیز خود را کاملاً تسلیم خدا می‌نماید و از نفس خود محور و تعلقات دنیوی آن چشم پوشیده و به صورت بنده و خدمتگزار الله زندگی می‌کند. او صاف و فضایل یک مسلمان خوب، در قرآن، نوعاً در قالب صفاتی ملموس و زمینی توصیف شده است و فرد مسلمان باید نسبت به همه محبت داشته باشد و حتماً متواضع باشد. یک مسلمان باید اهل گذشت و مغفرت باشد. باید صادق و امین باشد (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵-۱۴۷) و از این هم‌نشینی به این نتیجه رسید نمی‌توان مسیحیت را یگانه ره رستگاری دانست، بلکه در نگاهی عمیق‌تر هر یک از ادیان در ادعای بنیادی و اساسی خویش یکسان و مشابه هستند.

۲-۲. ناتوانی در مقایسه ادیان: صاحبان هر دینی در مقام ارزیابی دیگر ادیان اصالت را برای دین خود قایل‌اند و این امر پدیده‌ای عام و فراگیر است؛ از این رو عملاً انسان را از مقام ارزیابی و قضاوت ناتوان می‌سازد و به همین جهت کسانی را که تمایلی به نزاعات دینی ندارند، به اندیشه پلورالیستی نزدیک می‌سازد. هیک در این باره می‌نویسد: «در حالی که ما می‌توانیم تا حدودی پدیده‌های دینی را ارزشیابی و درجه بندی کنیم، نمی‌توانیم ادیان بزرگ جهان را به عنوان یک کل واحد و در کلیت و جامعیت هر یک به گونه‌ای واقعی مورد ارزیابی و رتبه بندی قرار دهیم؛ زیرا هر کدام از این سنت‌های بلندمدت از نظر درونی آن‌چنان متنوع و گسترده و حاوی انواع مختلفی از خیر و شر است که نمی‌توانیم در یک قضاوت بشری، وزن و اعتبار همه آنها را بسنجیم و شایستگی‌هایشان را به عنوان نظام‌های نجات و رستگاری مقایسه کنیم» (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷) و در نهایت او به دلیل ضعف در رتبه بندی ادیان پیشنهاد می‌کند جملگی ادیان از الهی و غیر الهی و از ادیان توحیدی همچون مسیحیت و اسلام تا ادیان بشری همچون بودا و برهمن و حتی کمونیسم را برحق دانسته، بر طریق نجات باید انگاشت (همان، ص ۶۵/ لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

۲-۳. افول معنویت در غرب: از عوامل دیگری که در انگیزش گرایش به پلورالیسم

می‌توان از آن نام برد، افول معنویت در غرب بوده است. الحاد و بی‌دینی در جهان غرب آیین مسیحیت را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده بود؛ به گونه‌ای که اسقف اعظم کلیسای ارتدکس جهان در پیامی به «کنفرانس بین‌المللی اسلام و ارتدکس» نوشت: ما امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که بی‌اعتنایی به خداوند جای کفر را گرفته است که این، خود، خطرناک‌ترین آفت جامعه بشری است (قدردان قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۳). بنابراین مسیحیان برای رویارویی با این خطر بزرگ‌تر و برای حفظ اصل دین به ناچار در اندیشه انحصارگرایی تأمل نموده، ترجیح را برای پلورالیسم قرار دادند؛ از همین روست که شهید مطهری معتقد است توجه به زمینه‌های اجتماعی گریز از دین در درک علل اصلی و اساسی پدید آمدن پلورالیسم تأثیر بسزایی دارد (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۵۵۳-۵۸۴).

۴-۲. آموزه‌های عقل‌گریز در مسیحیت: به موازات علل اجتماعی تأثیرگذار در هدایت تمایلات پلورالیستی، وجود آموزه‌هایی عقل‌گریز در ذات دین مسیحیت نیز در انگیزه این نوع تمایلات بی‌تأثیر نبوده است. در واقع آموزه‌های غیر معقول و عقل‌گریز همچون تثلیث، تجسد، گناه فطری و مسئله خدا، گرفتن مالیات‌ها و صدقات گوناگون تحت عنوان فروش غفران (آمزش نامه)، تناقضات مختلف موجود در کتاب مقدس و کشتن و سوزاندن مخالفان به بهانه‌های واهی و سست و دخالت‌های ناروا در حوزه‌های گوناگون معرفتی که تماماً تصور می‌شد فرمان دین بر انجام آنهاست، موجب شد دین در مذاق مردم خوش نیاید و دین از ساحت‌های زندگی مسیحیان طرد گردد و مقدمات پیدایش مکاتب و دیدگاه‌های دین‌گریز یا دین‌ستیز فراهم آید.

مسیحیان چون خود را مواجه با اموری می‌دیدند که برای آنها توجیه عقلانی نداشتند، در عین حال باور به آنها از ناحیه بزرگان دین به ایشان توصیه می‌شد؛ چنان‌که در رساله پولس رسول در این باره گفته شده است خدا جُهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد (رساله پولس رسول به قرنتیان باب اول، ۲۷). شک با ایمان مسیحی خلط یافته و از آنجا که ایمان توأم با شک و تردید ثمرات نامطلوبی را در پی دارد و به رویکردی ضد معرفتی منجر می‌شود، مسیحیان تردید در ایمان را برنتافته، در پی جست‌وجوی راه‌های بهتر برای باور خود برآمدند که لیبرالیسم و نهایتاً پلورالیسم یکی

از این راه حل‌ها بود.

۲-۵. عملکرد ناصواب و دیکتاتورمآبانه کلیسا: رفتار کلیسا و عملکرد ناصواب آن از انگیزه‌های دیگری محسوب می‌شود که موج تمایلات پلورالیستی را باعث شده و می‌شود. آباء کلیسا با جمود بر ظاهر آیات کتاب مقدس و اعمال سلیقه‌های شخصی در تفسیر آنها و تن دادن به رسوبات علمی جامانده از عصر باستان که آنها را به عنوان اصل مسلم و جزو مقدسات دینی پذیرفته بودند، رفتارهایی را از خود خصوصاً در مواجهه با مخالفان که اعتبار و قداست کتاب مقدس را زیر سؤال می‌بردند، نشان می‌دادند که نه تنها مطلوب دینداران نبود، بلکه به دین‌گریزی بیشتر عالمان علوم تجربی کمک می‌نمود. تصویر دیکتاتورمآبانه کلیسا در این خصوص و واکنش آن در مقابل پیشرفت و تکامل علم، شدید و غیرانسانی بود؛ به گونه‌ای که با نامقدس خواندن علوم خارج از کلیسا و تکفیر دانشمندان و مبتکران آنان را در دادگاه‌های موسوم به «تفتیش عقاید» به انواع کیفر از حبس گرفته تا زنده سوزاندن محکوم می‌کرد. وقتی کلیسای کاتولیک و آیین مسیحیت در برابر دانشمندانی همانند گالیله و کپرنیک مقاومت کرد و آنان را تکفیر کرد، به طور طبیعی مسئله ناسازگاری بین علم و دین ریشه دواند.

این عملکرد ناصواب و دیکتاتورمآبانه موجب چالش دیانت (مسیحیت) با علم گشته، این حس و تلقی را به وجود آورد که قطار علم و پیشرفت به حرکتی در نمی‌آید، مگر اینکه سرنشینان آن از دین روی برگردانند و یا دست کم آن را از مداخله در زندگی عرفی و دنیوی منع نمایند؛ از این رو برخی از علم‌گرایان مانند هولباخ و جامعه‌شناسان و مارکسیست‌ها خواهان حذف دین به دلیل سدکردن راه پیشرفت شدند (قدردان ملکی، ۱۳۷۷، ص ۷۰) که در مسیر این جداسازی حداقل دو جریان که یکی نافی کلیت دین بود و دیگری جریانی که به تألیف ادیان مختلف و به رسمیت شناختن حقانیت و نجات در آنها معتقد بود، شکل گرفت.

خداپرستان طبیعی هرچند با کلیسا در اصل اعتقاد به وجود مقام الوهی توافق داشتند، به معارضه با کلیسا برخاسته بودند و مسیحیت سنتی به نحو روزافزونی به عنوان دشمن عقل قلمداد می‌شد و سرانجام مرحله عقل و الحاد شکل گرفت. در مرحله

پیشین عقل‌گرایان هرچند عقلانیت را از چهره ادیان آسمانی پاک کردند، قایل به راهبرد عقلی نسبت به وجود الوهی و قدسی بودند. اما این دریچه و راهبرد عقلی نیز در اواخر سده هجدهم با ظهور عقل‌گرایان افراطی و فلاسفه تجربه‌گرا بر روی انسان بسته شد. به دیگر سخن عقل در این مرحله با یک گام دیگر اعتقاد و ایمان به خداوند را جزو آموزه‌های عقل‌گریز توصیف کرد و مدعی شد اعتقاد به خدا از اعتقاد عقلی به دور است و باید آن را با وجدان اخلاقی و تجربه متدینان معطل کرد (همان، ص ۷۳).

درواقع روشنفکران نسل اول هم دین طبیعی را قبول داشتند و هم دین الهی را. منورالفکرهای نسل بعدی از دین طبیعی جانبداری و وحی را تخطئه می‌کردند. با ظهور نسل سوم زمزمه شکاکانه طرد و تخطئه انواع صور دین برخاسته بود (باربور، ۱۳۶۲، ص ۷۷-۷۸). بدین سان دین نه تنها از صحنه اجتماع و سیاست حذف گردید، بلکه اصل حقایق آن نیز از اندیشه انسانی به بوته فراموشی سپرده شد. این نگرش در کنار اندیشه ای که به کلی نافی دین نبود، اما از عملکرد نا صواب کلیسا به تنگ آمده بود، رهاوردی داشت که موجب پیدایش مکاتب و اندیشه‌های گوناگونی شد که هر کدام از آنها همچون پلورالیسم در سکولاریزاسیون دین نقشی ایفا نمودند.

در نا سازگار نشان دادن علم با دین به تلقی و تصور قرن هجدهم به این دو بسنده می‌شود که در آن، علم را مانند قهرمانی تصور می‌کردند که اسلحه خود را در دست دارد و همیشه به دنبال کشف حقیقت است؛ اما دین مانند اژدهای احمقی است که می‌خواهد حقیقت را ببلعد (هوردن، ۱۳۸۱، ص ۳۰). به قول استاد مطهری «وقتی علم دشمن دین معرفی شود و علما و دانشمندان به نام دین در آتش افکنده شوند و یا سرهایشان زیر گیوتین رود، مسلماً مردم به دین بدبین خواهند شد» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

۶-۲. نقش لیبرالیسم در گرایش به پلورالیسم: پیشینیان از لیبرالیسم به اصلت اباحه یا آزادی مطلق تعبیر می‌کردند؛ یعنی همه چیز مباح است (تورانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳). واژه «لیبرالیسم» ابتدا برای این منظور به کار می‌رفت که یک ایدئولوژی سیاسی را در اروپای اواخر قرن نوزدهم معرفی نماید و در همان دوره و منطقه و در همان زمان

و مکان بود که حرکت نوظهور فردریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) به عنوان «پروتستانتیسم لیبرال» شناخته شد.

نخستین بار شلایرماخر تعبیر «پروتستانتیسم لیبرال» را به کار برد که به عنوان حد وسط بین سنت گرایبی و نوخواهی و با نام الهیات اعتدالی مطرح گردید. او معتقد بود نباید برای عیسی شأن و منزلتی بیش از آنچه اعمال او نشان می‌دهد قایل بود و نمی‌توان به او عملکردی نسبت داد که با شأن و منزلت او متناسب نیست (حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۵/ لگنهاوزن، ۱۳۷۶، ص ۱۲). در پروتستانتیسم لیبرال اصرار بر این آموزه است که اساس و گوهر دین، تجربه دینی شخصی است، نه عقیده، نه قانون و نه جامعه یا مراسم عبادی (لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

بر اساس لیبرالیسم انسان باید بتواند در زندگی به دلخواه خود عمل کند و هیچ عامل خارجی و قید و شرطی رفتار او را محدود ننماید، مگر آنجا که در نتیجه رفتار او آزادی و امنیت دیگران به مخاطره بیفتد. لیبرالیسم عمدتاً در سه عرصه سیاست، اقتصاد و دین مطرح شده است و منظور از لیبرالیسم دینی آن است که مردم در پذیرفتن یا رد اصل دین و یا نوع عقیده آزادند و هیچ محدودیت و ممنوعیتی ندارند. اگر لیبرالیسم تنها در عرصه اقتصاد و سیاست مطرح شود، در این صورت مستقیماً ارتباطی با پلورالیسم دینی پیدا نمی‌کند؛ اما اگر لیبرالیسم توسعه داده شود و لیبرالیسم دینی هم پذیرفته شود، لیبرالیسم و پلورالیسم با هم مرتبط خواهند بود؛ به این نحو که لازمه اینکه انسان در انتخاب یک دین و عمل کردن یا نکردن به آن آزاد باشد (لیبرالیسم دینی) آن است که دین‌های متعدّد را به لحاظ حقانیت و درستی آنها قابل پذیرش بداند (پلورالیسم دینی). در نتیجه نسبت لیبرالیسم و پلورالیسم دینی، عام و خاص مطلق می‌شود؛ یعنی پلورالیسم دینی همیشه مصداق لیبرالیسم است؛ اما هر لیبرالیسمی مصداق پلورالیسم دینی نیست؛ برای مثال لیبرالیسم سیاسی مصداق لیبرالیسم می‌باشد؛ اما مصداق پلورالیسم دینی نیست (کامران، ۱۳۸۲، ص ۲۷۸-۲۷۹). از همین جا رابطه پلورالیسم و لیبرالیسم آشکار می‌گردد. چون پلورالیسم دینی و سیاسی از پیامدهای اندیشه لیبرالیستی هستند، ریشه یگانه‌ای دارند. پلورالیسم سیاسی ممکن است به

پلورالیسم دینی بینجامد؛ ولی اگر پلورالیسم سیاسی پذیرفته نشود، به معنای پذیرفته نشدن پلورالیسم دینی نخواهد بود؛ زیرا متعلق و موضوع این دو با هم تفاوت دارد (حسین‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۳۵ و ۸۵).

لیبرالیسم دینی واکنشی به لیبرالیسم سیاسی و در قیقت معلول آن به شمار می‌آید؛ به دیگر سخن ابتدا لیبرالیسم سیاسی پدید آمد و پس از آن، لیبرالیسم دینی برای توجیه کلامی یا دفاع فلسفی و تئوریزه کردن لیبرالیسم سیاسی پدیدار گشت. بدین سان پلورالیسم دینی نهضتی در الهیات دین مسیح است که زمینه آن، نهضت لیبرالیسم سیاسی است و مستقیماً از پروتستانتیسم لیبرال یا لیبرالیسم دینی نشئت یافته است. به عبارت دقیق‌تر پروتستانتیسم (آیین پروتستان) منشأ لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم سیاسی منشأ لیبرالیسم دینی و لیبرالیسم دینی منشأ پلورالیسم دینی است (همو، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۷).

۳-۷. انحصارطلبی و تعصب‌های ناروای مسیحیان و کلیسا: شاید بتوان گفت بارزترین و شایع‌ترین رویکردی که طی قرون متمادی بین مسیحیان و تا چندی پیش رواج داشته است، انحصارگرایی بوده است. بر اساس عقیده و آموزه سنتی مسیحیت، «نجات» عبارت است از بخشایش گناه از سوی خدا و این بخشایش با توجه به مشارکت همگانی انسان‌ها در گناه اصیل حضرت آدم تنها با رنج حضرت عیسی و قربانی شدن وی در صلیب ممکن می‌شود. علاوه بر آن مسیحیان معتقدند برای رستگاری باید در فدیهای که حضرت عیسی داشت، سهم شد. آنها در کیفیت سهم شدن اختلاف نظر دارند. بر اساس دیدگاه پروتستان‌ها هر کس از راه ایمان به آن فدی، شخصاً در قبال آن فدی واکنش نشان می‌دهد و در آن سهم می‌شود؛ اما بر اساس دیدگاه کاتولیک‌ها باید در مراسم غسل تعمید شرکت جوید (لنگهاوزن، ۱۳۸۴، صص ۳۹-۴۰).

رویکرد انحصارگرایی (Religious Exclusivism) دینی در مسیحیت از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار است. انحصارگرایان بر این باورند رستگاری، رهایی، کمال و یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین تلقی می‌شود، به طور انحصاری در یک دین خاص که تنها راه رستگاری و رهایی را پیش روی ما می‌نهد، وجود دارد و پیروان سایر

ادیان، حتی اگر دیندارانی اصیل و درستکار باشند، نمی‌توانند از طریق دین خود رستگار شوند. برای نجات دادن این افراد، باید یگانه راه رستگاری را که مسیحیت است، به آنها نشان داد. به همین دلیل دینداران با اشتیاق دین خود را تبلیغ می‌کنند (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲).

کارل بارث، امیل برونر و هندریک کرامر از متکلمان انحصارگرا معتقدند رستگاری از طریق تلاش شخصی حاصل نمی‌شود؛ بلکه تنها از طریق فیض و عنایت الهی قابل کسب است. در باور آنان خداوند به نحو مطلق در حضرت مسیح متجلی شده است و تنها از طریق مسیحیت که بیانگر وحی است، می‌توان به شناخت خداوند نایل شد و سایر کوشش‌ها نافرجام و بی‌نتیجه اند (سروش، ۱۳۸۷، صص ۷۱ و ۲۰۲ / هوردن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

انحصارگرایان می‌پندارند تنها کسانی که غسل تعمید کلیسایی شده باشند، شایسته ورود به بهشت هستند و حتی پیامبران بزرگ از قبیل حضرت موسی، حضرت نوح، حضرت ابراهیم و حضرت داوود اهل بهشت نیستند، گرچه مورد احترام کلیسا هستند. آنان باید تا روز رستاخیز در جایی به اسم «لیمبو» بین بهشت و جهنم که اذیت و لذتی وجود ندارد، به انتظار بنشینند تا حضرت مسیح برای رهایی آنها اقدام کند و سرانجام در روز قیامت حضرت عیسی آنها را رهایی می‌دهد و به بهشت می‌برد (لگنهاوزن، ۱۳۷۶، ص ۱۵). این حد از انحصارگرایی که به موجب آن حتی تکلیف انبیای الهی نیز در ابهام قرار می‌گیرد، نمونه یک جزمیت کامل است.

از اوایل قرن سوم میلادی با این عقیده جزمی که «در بیرون از کلیسا رستگاری نیست» انحصارانگاری تأیید و تقویت شد و سلسله‌جنبان نهضت‌های تبلیغی-تبشیری در قرن‌های هجدهم و نوزدهم گردید (الیاده، ۱۳۷۵، ص ۳۰۲ / پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲).

انحصارگرایان بر سخنی که درآیه‌ای از انجیل یوحنا به مسیح نسبت داده شده است، یعنی این سخن که «من راه حقیقت و حیات هستم، کسی به پدر آسمانی نمی‌رسد مگر به وسیله من» (گولن و مورتن، ۱۳۸۰، کتاب مقدس، باب ۱۴، آیه ۶) متمسک شده‌اند

(پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲). دیگرآیات مورد استناد آنان به این قرار است: «من و آفریدگار یکی هستیم» (۱۰/۳)؛ «هر کس مرا دیده است، خداوند را ملاقات کرده است» (۱۴/۹)؛ «قبل از آنکه ابراهیم باشد، من بوده ام» (۸/۵۸) (هیگ، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

رفتار مسیحیان غرب با پیروان دیگر دیان به دلیل داشتن چنین عقیده انحصارگرایانه و برخوردارگی از برخی ویژگی‌های دیگر در ذات خود، آن قدر خشونت داشت که جنگ‌های دینی در اروپا را باعث گردید. تأکید مسیحیت بر انحصار نجات و کمال در یک دین علی‌رغم مشاهده خلوص و صدق پیروان سایر ادیان تعارضی بود که می‌بایست حل می‌شد. پیامد چنین افراطی، تفریط گروهی دیگر بود که به پلورالیسم گرایش یافتند. با این تحلیل پلورالیسم را می‌توان نوعی واکنش به نظریه انحصارگرایی دینی قلمداد کرد؛ از این رو اندیشمندان کثرت‌گرایی دینی را نتیجه تلاش برای به‌وجود آوردن مبنایی در الهیات مسیحی برای تسامح و تحمل ادیان غیر مسیحی می‌دانند و به همین دلیل کثرت‌گرایی دینی را عنصری در گونه‌ای از تجدد یا لیبرالیسم دینی معرفی می‌کنند (لگنهاوزن، ۱۳۷۶، ص ۱).

۲۴۷

قیس

علل عمده گرایش به پلورالیسم دینی در غرب و پاره‌ای از تفندهای وارد

هیگ بر خلاف کاتولیک‌ها حقانیت و نجات‌بخشی را حق انحصاری هیچ دینی نمی‌دانست. وی در رویگردانی از جزم‌گرایی و رویکرد به تنوع ادیان می‌گوید: «تا روزگاران اخیر هر یک از ادیان مختلف عالم نسبت به ادیان دیگر در جهل مطلق به سر می‌برد. اگرچه جنبش‌های بزرگ موجب تماس دو آیین، مخصوصاً اسلام و مسیحیت می‌شده، ولیکن این امر عمدتاً مبتنی بر تعارض بوده تا بحث و گفت‌وگو و به همین خاطر هیچ نوع شناخت عمیق و یا تفاهم‌آمیزی از جانب طرفداران یک دین نسبت به دین دیگر به وجود نیاورد» (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳).

هیگ بیان می‌دارد هر چند مقایسه گناهان تاریخی خوشایند نیست، مسیحیان قرن‌ها آزار و شکنجه یهودیان، جنگ‌های صلیبی، سوزاندن افراد از دین برگشته، تصرف و استثمار آنچه جهان سوم نامیده می‌شود، در کارنامه رفتار با پیروان سایر ادیان را دارند و دو جنگ هولناکی را که بین ملت‌های مسیحی در قرن بیستم رخ داد و طی آن میلیون‌ها انسان کشته شد، می‌بایست به آن افزود؛ بنابراین اگر مسیحیت آن گونه که در آموزه‌های

سستی بیان می‌شود، از معرفت کامل و منحصرأ مستقیم با خدا از طریق مسیح برخوردار باشد، انتظار می‌رود «میوه روح» در مسیحیان آشکارتر از غیر مسیحیان باشد که با وجود چنین اعمالی چنین انتظاری نمی‌توان داشت؛ بنابراین باید اعتراف کرد یک مجرا و مسیر رستگاری بین حقیقت الهی و بشریت که همان مجرای مسیح است، وجود ندارد، بلکه شمار زیادی از این مجاری مستقلاً معتبر و حوزه‌های مستقلاً عینی رستگاری وجود دارد که هم در مسیحیت و هم در دیگر ادیان بزرگ دنیا به چشم می‌خورد (همو، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۵۰-۵۱).

جان هیک انحصارطلبی دینی را نمونه‌ای از احترام نفسِ صنفی که خصلت هر گروه انسانی فعال و سرزنده است، می‌انگارد. این حس به عکس‌العمل افرادی شباهت دارد که به آداب غذایی و شیوه رفتاری رایج در فرهنگ خود خو گرفته‌اند و سایر شیوه‌های غریبه را خنده‌دار و باورنکردنی می‌دانند (همو، ۱۳۷۸، ص ۸۸-۹۳ و ۱۳۹۰، ص ۲۴۴).

هیک ضمن بیان جنبه مثبت حس قبیله‌گرایی که فرد را به ایثار در راه اجتماع و امت رهنمون می‌سازد و به ایجاد غرور جمعی و صنفی وادار می‌سازد، جنبه منفی اندیشه فوق‌را که به جمود فکری می‌انجامد، مورد انتقاد قرار می‌دهد و این غرور طبیعی را سد راه و مانعی بر سر راه مهاجرت معنوی افراد از عالم دینی خود به عوالم دیگر ذکر می‌کند. او متذکر می‌شود این غرور در سیستم اعتقادی جامعه‌ای مذهبی بسیار زیان‌آور خواهد بود؛ چراکه تلویحاً رجحان و برتری نجات‌بخشی را در هاله‌ای از رابطه ممتاز و استثنایی القا می‌کند و مهر تأیید الهی بر این غرور می‌زند که ثمره‌اش شکنجه و آزار و اعمال فشار و سرکوب صاحبان عقاید دیگر است و لطمات انسانی عظیمی را در پی دارد (همو، ۱۳۷۸، ص ۹۳-۹۵).

هیک برتری اخلاقی یک دین بر سایر ادیان را رد می‌کند و معتقد است انحصارگرایی تفسیری کاملاً «دل‌خواهانه» در خدمت نوعی شکاکیت عمومی است (همان، ص ۷۵) که یهودستیزی، استثمار جهان سوم، پدرسالاری غربی و عقده برتری‌طلبی مسیحیت در رابطه با اقوام و ملل دارای ادیان دیگر را موجب شده است (ریچارد، ۱۳۸۰).

البته یادآوری این نکته ضروری است که پیش از پلورالیسم اندیشه‌ای دیگر در رد و تعدیل عقاید انحصارگرایی مطرح گشت که شمول‌گرایی (Religious inclusivism) نام داشت. شمول‌گرایان از یک سو همانند انحصارگرایان بر این باورند تنها یک راه برای رستگاری وجود دارد و این راه نیز صرفاً در یک دین خاص قابل شناسایی است. البته همه می‌توانند در این راه قدم بگذارند؛ اما تنها به شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین حق‌گردن نهند یا در طریق رستگاری بخشی که آن دین پیش می‌نهد، سالکان صادقی باشند؛ از سوی دیگر شمول‌گرایان همانند کثرت‌گرایان معتقدند خداوند و لطف و عنایت او به انحاء گوناگون، در ادیان مختلف تجلی یافته است. هر کسی می‌تواند رستگار شود؛ حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق، چیزی نشنیده و بی‌خبر باشد (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۱۴-۴۱۵/الیاده، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰). به این ترتیب در شمول‌گرایی گستره نجات گسترده‌تر از انحصارگرایی شده و شامل پیروان سایر ادیان نیز می‌شود و شمول‌گرایی را می‌توان حد فاصل دو رویکرد انحصارگرایی و کثرت‌گرایی دانست.

۲۴۹

پیش

علل عمده گرایش به پلورالیسم دینی در غرب و پاره‌ای از تفکرات وارد

کارل رانر (Karl Rahne) متکلم کاتولیک و سردمدار شمول‌گرایان در سال ۱۹۶۴ ضمن خطابه‌ای با عنوان «مسیحیت و ادیان غیر مسیحی» مسیحیت را دینی مطلق معرفی نمود که جز از طریق آن نمی‌توان رستگار شد. او در ضمن این خطابه بیان داشت: ولی از آنجا که خداوند خواهان نجات همه انسان‌هاست، برای تحقق رستگاری فراگیر، عیسی کفاره‌ای پرداخت و خداوند برکات فعل رستگاری بخش او را شامل همه انسان‌ها، حتی کسانی که از عیسی و مرگ او و سلطنت او هیچ نشنیده بودند، نمود (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۱۵/هیگ، ۱۳۷۸، ص ۶۸/لگنهاوزن، ۱۳۷۶، ص ۱۵). بنابراین رانر کسانی را که در ظاهر و رسماً متعلق به دین مسیحیت نیستند ولی با این وجود آگاهانه یا ناآگاهانه در جست‌وجوی حکم و اراده الهی هستند، «مسیحی ناشناس» (Anonymous Christians) خواند. به عقیده رانر این عنوان می‌تواند در حالی بر غیر مسیحیان اطلاق شود که آنها نه تنها خود را مسیحی نمی‌دانند، بلکه بر مسلمان، یهودی و یا هندو بودن خود اصرار می‌ورزند (هیگ، ۱۳۷۸، ص ۶۸/پترسون و دیگران، ۱۳۸۹،

ص ۴۱۴-۴۱۵ / الیاده، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰-۳۴۱).

جان هیک ضمن اینکه اقدام کارل رانر را اقدامی شجاعانه در جهت کسب یک موضع فراگیر و همگان شمول به شمار می‌آورد، عنوان مسیحیان ناشناس را به عضو افتخاری در یک سازمان تشبیه می‌کند و بر این باور است این رویکرد به طرد و انکار عقیده جزمی انحصارگرایانه قدیمی نمی‌انجامد؛ بلکه آن را «ژستی کاملاً توخالی» می‌انگارد که اصرار دارد بر همگان برچسب مسیحی بزند (هیک، ۱۳۷۸، ص ۶۸).

جان هیک انحصارگرایی را رویکردی سنتی تر تلقی می‌کند و معتقد است شمول‌گرایی شکل دیگری از کاتولیک است که به وسیله پروتستان‌تیسیم پذیرفته شده است و تفسیر جامع تری از این ایده مسیحیت که رستگاری تنها از طریق مسیحیت ممکن است، به دست می‌دهد. او این موضع را در مقایسه با انحصارگرایی قابل قبول تر و ماندنی تر می‌پندارد (همان، ص ۷۶)؛ ولی در اثری دیگر در ردّ شمول‌گرایی می‌نویسد: «این دیدگاه از جنبه‌های منفی نیز برخوردار است. اگر لحظه‌ای به شباهت منظومه شمسی و خدا فکر کنیم، می‌بینیم خداوند همچون خورشیدی است که در مرکز این منظومه است و ادیان دیگر به عنوان سیاره‌هایی هستند که حول مرکز خورشید می‌گردند. دیدگاه شمول‌گرا در واقع می‌گوید نور و گرمای زندگی بخش خورشید تنها مستقیماً بر روی زمین (مسیحیت) می‌افتد، اما بعد از آن به دیگر سیارات (دیگر ادیان) منعکس می‌شود و آنها این نور و گرما را به شکل دست دوم دریافت می‌کنند» (همو، ۱۳۸۳، ص ۴۸-۴۹).

۳. نقدهای وارد بر پلورالیسم با توجه به علل گرایش به آن

پس از ذکر علل و عوامل عمده در گرایش به پلورالیسم در جوامع غربی و مسیحی اکنون به پاره‌ای از نقدهای آن اشاره می‌شود:

۳-۱. توسعه ارتباطات و معاشرت با پیروان ادیان دیگر را می‌توان از علل غیر ذاتی گرایش مسیحیت به پلورالیسم دانست؛ زیرا این علت و عوامل مشابه به آن، ریشه

اجتماعی دارند. علتی که خصوصاً در عصر کنونی با توسعه ارتباطات حقیقی و مجازی و فزونی ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی در بین ادیان دیگر نیز پیش آمده است و می‌تواند بعد از این هم پیش آید.

اگر جان هیک بر اثر معاشرت با پیروان سایر ادیان آنها را ذی‌حق و واجد صلاحیت رستگاری یافته، بیشتر به سبب انحصارطلبی و برخورد خشن کلیسا و مسیحیان و طرد آرای سایرین است؛ در حالی که دوام گرایش به هر ایده ای و از جمله ایده پلورالیسم تنها با قبول ذاتی آن دین ضمانت می‌شود. در غیر این صورت هیچ تضمینی وجود ندارد که این ارتباطات لزوماً به قبول پلورالیسم منجر شود؛ زیرا فرض ارتباطات قانونمند بدون پذیرش حقیقت یا نجات هم فرض دور از ذهنی نیست.

۲-۳. پیش‌تر در علل گرایش بیان شد که جان هیک به دلیل ناتوانی در درجه بندی ادیان، همه ادیان را به صورت برابر حائز حقایقت معرفی می‌کند (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶-۱۶۷)؛ حال آنکه در این زمینه دیدگاه واحدی وجود ندارد و بعضی را اعتقاد بر این است که دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و پیروی از آن الزامی است و میان پیامبران اختلاف و نزاعی وجود ندارد. پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت می‌کنند؛ ولی این سخن به آن معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد، بپذیرد. بر عکس معنای سخن این است که انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضلشان بوده‌اند و پیامبران بعدی مصدق پیامبران سابق بوده‌اند؛ پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری بود که دوره اوست و قهراً لازم است در دوره خاتمیت به آخرین دستورهایی که از جانب خدا به وسیله آخرین پیامبر رسیده عمل شود (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۱). بنابراین تساوی حقیقت میان ادیان در عرض هم ایده درستی نیست و با پذیرفتن کثرت طولی ادیان دیگر جایی برای قبول حقیقت کثرات در عرض وجود نخواهد داشت.

۳-۳. افول معنویت که از آن به عنوان یکی از انگیزه‌ها و دلایل اقبال غربیان به

پلورالیسم یاد شد، دلیلی نیست که از قوت لازم برخوردار باشد؛ زیرا این دلیل مختص جامعه مسیحی نبوده، در عصر کنونی می‌تواند در جوامع دینی دیگر نیز پدید آید و با وجود آن، تعلقات پلورالیسمی را باعث نگردد. افول معنویت در جوامع دیگر هم اتفاق افتاده و بعضاً نیز می‌افتد؛ اما راه‌های برون‌رفت از آن مشخصاً پلورالیسم نمی‌باشد.

۳-۴. وجود آموزه‌های غیر معقول و عقل‌گریز در دین مسیحیت که از آنها به عنوان علل‌گرایی به پلورالیسم نام برده شد نیز نمی‌تواند دلایل قطعی برای چنین‌گرایی باشند؛ زیرا با فرض وجود و صحت چنین آموزه‌هایی در دینی همچون مسیحیت می‌تواند معتقدان به آن دین را به جای سوق دادن به تفکرات پلورالیستی، به تمایل به اندیشه انحصارگرایی و یا تمایل به گرویدن به ادیان دیگر سوق دهد. افراد متعددی به دلیل سرخوردگی ترجیح می‌دهند دین دیگری را اختیار کنند و کم‌نیستند کسانی که دقیقاً به همین دلیل به اسلام تشرف یافته، معتقدند بر خلاف تعالیم مسیحی، اسلام در ذات خود نه تنها آموزه عقل‌گریز ندارد، بلکه به خردورزی فراخوانده است؛ همچنان‌که برخی شمار آیات دعوت‌کننده به تدبیر و تعقل را ۳۰۰ آیه دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷) و آیات ۱۸ سوره زمر، ۱۶۹ اعراف و ۳۹ یونس تنها نمونه‌ای اندک از آن بی‌شمارند. افزون بر این قرآن حکیم در تمام دعوت‌هایش عقول مردم را مخاطب قرار داده و در تمام مسائل مربوط به مبدأ و معاد و معارف کلی الهی، چیزی را جز با دلیل روشن تصدیق یا رد نکرده و از مردم خواسته است شخصاً مباحث اعتقادی را بررسی کنند و از پیروی کورکورانه بپرهیزند و حتی تقلید در معارف اعتقادی را شیوه جاهلان معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۹۰).

علاوه بر تأیید رویکرد عقل‌گرایی در آیات، روایات زیادی در میان احادیث اسلامی وجود دارد که با رویکرد عقلانی مطابق بوده، عقل‌گرایی و تفکر را تأیید و تأکید می‌کنند. از جمله اینکه در احادیث عقل‌راهنمای مؤمن (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰) و قرین ایمان (آمدی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۴) و حجت درونی یا رسول باطنی (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۲) دانسته شده، نه ضد ایمان؛ همچنان‌که تفکر را زهد متقین (کلینی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۱)، عبادت مخلصین (همان، ص ۲۹۲)، افضل عبادات (همان، ص ۲۹۳)

شمرده اند و در تشبیهی بلیغ چنین آمده است: «الدین ذخر و العلم دلیل» (همان، ص ۱۸۶)؛ یعنی دین گنجینه‌ای است و علم راهنما و رساننده به آن است. ضمناً فرض دیگری هم دور از ذهن نیست که ناراضیان از آموزه‌های عقل‌گریز مسیحیت به جای پناه‌بردن به پلورالیسم و یا گرویدن به سایر ادیان راه الحاد و کفر را برگزینند.

۳-۵. تعارض علم و دین نیز از دیگر علل گرایش به پلورالیسم بود که به نظر می‌رسد ذاتی و مختص به دین مسیحیت است که از ثمرات تحریف آن دین بوده و نمی‌توان آن را به ادیان دیگر تسری داد و درنهایت می‌توان آن را در بستر تفکر غرب به رسمیت شناخت؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت تعارض میان علم با دین و یا کلیسا با دین، مسئله خاص غربیان بوده و ادیان دیگر همچون اسلام با اقبالی که به به تعمق و تدبّر در آیات صنع نشان داده‌اند، می‌توانند محل قوی برای چرخش گرایش از مسیحیت باشند.

۳-۶. در بحث لیبرالیسم عنایت به دو نکته ضرورت دارد: نخست آنکه لیبرالیسم در واقع واکنش پروتستان‌ها به آزار و اذیت و اعدام آنها و برای رهایی از ظلم و فشارهای اجتماعی در دهه ۱۷۶۰ شکل گرفت (ر.ک: آریلا ستر، ص ۲۸۰) و دیگر آنکه مسیحیت دینی فاقد شریعت و درحقیقت پیام‌محور است؛ یعنی در بند قالب‌ها نبوده و تمرکزش بیشتر بر اصل پیام و ناظر بر صبغه‌های اخلاقی است و در واقع همین ماهیت اخلاقی - با تعریف خودشان از اخلاق - بستر مناسبی برای ظهور پلورالیسم را آماده کرده است و در واقع اگر کسی به این بخش از گوهر دین مسیحی متفطن شده باشد، در آن صورت جوازی ذاتی برای گرایش به پلورالیسم خواهد یافت و این وجه از وجوه پیشتر ذکر شده، قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ اما این در صورتی است که مسیحیت را واقعاً آیین بی شریعت بدانیم، همچون مفهوم لایشرطی که با هزار شرط جمع می‌شود؛ در این صورت می‌توان ادعا کرد پلورالیسم از بطن شریعت عیسوی رویده است و نه لزوماً از عوامل خارجی.

۳-۷. انحصارطلبی و تعصب‌های ناروای مسیحیان و خشونت افراطی آنان نسبت به پیروان سایر ادیان که بعضی آن را علت اصلی در گرایش به پلورالیسم دانسته‌اند و

مسیحیان متعهدی همچون جان هیک با طرح پلورالیسم بر آن بوده اند به این نحو به کاهش تعارض و خشونت بین الادیانی و به تبع آن ایجاد زندگی مسالمت آمیز بین پیروان ادیان گوناگون کمک کنند؛ هرچند این عامل ذاتی دین مسیح نباشد، اما به عنوان یک عامل اجتماعی تأثیرگذار توانسته است در جلب توجه مخاطبان به پلورالیسم مؤثر واقع شود؛ همان طور که در شخص جناب هیک انگیزه قوی ای را برای بنیان گذاری پلورالیسم فراهم کرد و امثال ایشان را وادار نمود تن به حقانیت ادیان دیگر هم بدهند. اگرچه پلورالیسم به این صورت با حسن انگیزه بنا نهاده شد، به سرانجام و پیامدهای نه چندان مطلوبی منجر گردید.

جان هیک در دو مقاله نخست مندرج در کتاب مباحث پلورالیسم دینی به تفصیل او ضاع اجتماعی بعد از جنگ جهانی در انگلستان را تبیین کرده و کیفیت پدیدآیی این نظریه و تکون پلورالیسم دینی را بیان نموده و نشان داده است که از مقام معرفت و براساس زیرساخت‌های فلسفی و معرفت‌شناختی به این مطلب دست نیافته، بلکه قصد داشته است برای معضلی اجتماعی راهکار پیدا کند و از آنجا که ریشه نزاع‌های دینی را التزام به مبانی و مدعیات دینی سرسختانه و ارتدوکسی پنداشته است، در صدد تلطیف دین برآمده است تا به این ترتیب بتواند از حدت دین فرو بکاهد و نزاع‌های دینی را برطرف کند (هیک، ۱۳۷۸، ص ۱۷-۵۸)؛ اما آیا تحقق چنین هدفی امری ممکن است؟

باید توجه داشت پلورالیسم با مدارا و زندگی مسالمت‌آمیز تفاوت دارد. مدارا ملازم با اصالت کثرت و همسان‌انگاری نیست؛ یعنی می‌توان در عین زندگی انسانی و مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان، پلورالیسم را نپذیرفت؛ چراکه پلورالیسم اصالت تنوع ادیان و همسان‌انگاری آنهاست.

مسلمانان دایره نجات را منحصر در مسلمانان ندانسته، رحمت الهی را واسع می‌دانند که غیر مسلمانانی را که عناد نداشته و مستضعف فکری هستند نیز در بر می‌گیرد و افزون بر آن در آیات و روایات بسیاری مسلمانان به حسن برخورد با سایر پیروان ادیان و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان امر شده‌اند. البته این ادعا با نظر به ذات اسلام است، وگرنه نمی‌توان منکر شد که در طول تاریخ اسلام و بعد از آن همواره در میان مسلمانان

هم جریان های افراطی شکل گرفته اند که به رفتارهای بعضاً فجیع نیز تن داده اند؛ اما علمای اسلام همیشه از ایشان پرهیز داده اند؛ زیرا سیره نبوی خود مثال اعلا برای مسلمانان در مواجهه با غیر مسلمانان است؛ به طوری که جان میک هم که بنیانگذار دیدگاه پلورالیسم است، به وجود عواملی در مغرب زمین که موجب طرح نظریه پلورالیسم گشته است، اذعان داشته و از طرح آن در جوامع اسلامی متعجب گشته و در ملاقاتی با یکی از ایرانیان اشاره کرده است: «مسئله پلورالیسم دینی مسئله شما [جامعه اسلامی] نیست، این نظریه برای حل مشکلی مطرح شده که شما آن را درک نمی کنید. من آن را برای حل یک مشکل فرهنگی در جامعه مسیحی غربی ارائه کرده ام» (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۶).

اسلام بین کفر از عناد و لجاجت (جاهلان مقصر) با کفر از روی جهل و نادانی (جاهلان قاصر) تفاوت قایل شده است و کسانی را که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح می باشند، اهل نجات و رستگاری می داند، چه مسلمان یا پیروان ادیان دیگر باشند. بر این اساس غیر موحدانی که دارای عمل صالح باشند و جهل آنان قصوری باشد، مستضعفان فکری و «مرجون لأمر الله» منتظر امر الهی هستند و حساب آنها جدای از غیر موحدانی است که جهل آنان تقصیری است و سر عناد با خدا دارند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۱۶-۳۱۸). بنابراین از نظر اسلام کسانی که به نحوی قصور داشته اند نه تقصیر، مشمول عفو و مغفرت الهی شده و از عذاب الهی نجات می یابند.

نتیجه گیری

همان طور که در متن مقاله آمد، علل و انگیزه هایی که منجر به پیدایی اندیشه پلورالیسمی در غرب شده است، دو قسم است: بخشی از آن به ذات دوگانه دینی که تحریف شده است، بر می گردد و مختص مسیحیت است، در حالی که ممکن است در ادیان دیگر اموری همچون آموزه های عقل گریز و تعارض علم و دین موضوعیت نداشته باشد؛ بنابراین اگر جامعه ای با فرض حقانیت دین خود باور به

زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان و اندیشه‌های غیر همسو داشته باشد، در معرض نقدهای پلورالیسم قرار نخواهد گرفت و اساساً ضرورتی به طرح الگوی پلورالیستی نخواهد داشت.

بخشی دیگر از علل و زمینه‌های گرایش به پلورالیسم تابع فاکتورها و عامل‌هایی اجتماعی است و مختص جامعه مسیحی نیست و سایر ادیان از جمله اسلام نیز می‌توانند مبتلا به آن باشند؛ از این رو برای دورماندن از چنین زمینه‌ها و گرایش جامعه به گثرت‌گرایی و اباحه‌گری بررسی علل گرایش به پلورالیسم امری ضروری می‌نمود که امید است نویسندگان این مقاله توانسته باشند در راستای این رسالت گامی برداشته باشند.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
- ** ویلیام گولن و هنری مورتن؛ کتاب مقدس؛ ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۱. آریان پور، منوچهر؛ فرهنگ یک جلدی پیه شرو آریان پور کا شانی: انگلیسی-فارسی؛ چ ۳، تهران: جهان رایانه، ۱۳۷۸.
 ۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و دررالکلم؛ ج ۲، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی؛ چ ۹، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
 ۳. اسلامی، علی؛ پلورالیسم دینی از منظر قرآن؛ چ ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
 ۴. الیاده، میرچا؛ دین پژوهی؛ دفتر دوم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
 ۵. باربور، ایان؛ علم و دین؛ ترجمه بهاءالدین خرمشاهی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
 ۶. پترسون، مایکل و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ چ ۷، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
 ۷. تورانی، اعلی؛ پلورالیسم دینی و چالشها؛ تهران: مرشد، ۱۳۸۱.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله؛ دین شناسی؛ چ ۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
 ۹. حسین زاده، محمد؛ مبانی معرفت دینی؛ چ ۱۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
 ۱۰. —؛ دین شناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
 ۱۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید با رویکرد اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.

۱۲. رشاد، علی اکبر؛ «انتقاد جان هیک از طرح‌شدن پلورالیزم دینی در ایران»، *هفته‌نامه افق حوزه*؛ ش ۱۰۴، فروردین ۱۳۸۵.
۱۳. ریچارد، استیو؛ «بررسی انتقادی فرضیه پلورالیسم دینی جان هیک»؛ ترجمه حیدر شادی؛ *نشریه حوزه و دانشگاه*؛ ش ۲۷، ۱۳۸۰.
۱۴. رجبی نیا، داود، *حقانیت یا نجات* (نگاهی درون و برون دینی به پلورالیسم)؛ قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۱.
۱۵. سروش، عبدالکریم؛ *صراط‌های مستقیم*؛ ج ۷، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۷.
۱۶. سعیدی روشن، محمدباقر؛ «وحی و معرفت و حیانی»؛ *دانشنامه امام علی*؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین؛ *مجموعه رسائل*؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۸. فروغی، محمدعلی؛ *سیر حکمت در اروپا*؛ ج ۱، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۰.
۱۹. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ *کندوکاوی در سویه‌های پلورالیزم*؛ [بی‌جا]: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
۲۰. _____؛ «کندوکاوی در مبانی نظری سکولاریسم»، *ماهنامه معرفت*؛ ش ۲۷، ۱۳۷۷.
۲۱. کامران، حسن؛ *تکثر ادیان در بوته نقد: نگاهی جامع به بحث پلورالیسم دینی*؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ ترجمه سیدجواد مصطفوی؛ ج ۱، تهران: نشر وفا، ۱۳۸۲.
۲۳. لگنهاوزن، محمد؛ *اسلام و کثرت‌گرایی دینی*؛ ترجمه نرجس جواندل؛ ج ۲، قم: موسسه فرهنگی طاها، ۱۳۸۴.
۲۴. _____؛ «پلورالیسم بررسی اصول اخلاقی و سیاسی پلورالیسم دینی، لیبرالیسم سیاسی و سکولاریسم»، ترجمه محمدحسین زاده؛ *نشریه معرفت*؛ ش ۲۲،

۱۳۷۶ الف.

۲۵. ----- «مفهوم نبوت را خراب نکنید»؛ کتاب نقد (فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی)، ش ۴، پاییز ۱۳۷۶ ب.

۲۶. محمدرضایی، محمد، «پلورالیسم دینی: نقد راه حل»، قیسات؛ ش ۳۷، پاییز ۱۳۸۴.

۲۷. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱ (علل گرایش به مادیگری)، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.

۲۸. -----؛ مجموعه آثار؛ ج ۳ (امدادهای غیبی در زندگی بشر)، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.

۲۹. -----؛ عدل الهی؛ ج ۳۵، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.

۳۰. هوردن، ویلیام؛ راهنمای الهیات پروتستان؛ ترجمه طاهره ووس میکائیلیان؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

۳۱. هیک، جان؛ فلسفه دین؛ بهزاد سالکی؛ ج ۴، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۹۰.

۲۵۹

قیس

۳۲. -----؛ مباحث پلورالیسم دینی؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۸.

۳۳. -----؛ «چراغ‌ها متفاوتند اما نور یکی است»؛ ترجمه مسعود خیر خواه؛ اخبار ادیان، ش ۱۲، اسفند ۸۳ و فروردین ۸۴.

۳۴. یوسفیان، حسن؛ کلام جدید؛ تهران: نشر سمت، ۱۳۸۹.

